

مقدمه

فرقه قادیانیه با رویکرد منجی گرایانه خود، حدود یکصد سال پیش در هند، به وسیله میرزا غلام/احمد قادیانی بنیان نهاده شد. وی مدعی بود که احیاگر قرن است و از جانب خدا به او وحی شده تا از مردم بیعت بگیرد. غلام/احمد، قائل به یگانگی مهدی موعود علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام بود. به همین دلیل، کتابی با عنوان *نزول المسیح* به رشته تحریر درآورد و ضمن انکار صعود عیسی به آسمان، خود را تجلی عیسی ناصری و مهدی موعود مسلمانان دانست (نیوی، ۲۰۰۴، ص ۲۲). ادعای تجلی کریشنا، از دیگر مدعیات او بود تا جامع منجیان ادیان موجود هند باشد (صفر، ۲۰۰۶، ص ۲۵). مهم ترین آثار غلام/احمد عبارتند از: *ازالته الاوهام، حقیقه الوحی، براهین احمدیه، حقیقه النبوة، فتح الاسلام و ختم النبوة* که اکنون در مجموعه‌ای بیست و پنج جلدی به چاپ رسیده است (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۷۰۴). میرزا بشیر احمد کتاب *سیره المهدی* را درباره زندگی و مدعیات منجی گرایانه غلام/احمد نوشته است. به نظر می‌رسد، غلام/احمد همچون سایر مدعیان، مرحله به مرحله گام برداشته و در هر مرحله، ادعای دیگری مطرح کرده است. این ادعاها، از ادعای احیاگر قرن آغاز و سپس تا ادعای نبوت ادامه می‌یابد. با این حال، در تاریخ افرادی بوده‌اند که در ابتدای کار به دفاع از حق پرداخته و هنگامی که مریدان زیادی جمع کردند، مدعی پیامبری و الهام و وحی شدند و عده‌ای را گمراه کرده، دین جدیدی ایجاد کردند و به ضد هدف خود تبدیل شدند. این مقاله، ابتدا ادعاهای چندگانه غلام/احمد قادیانی را طرح و بررسی، سپس به نقد آنها پرداخته است. از آنجاکه مهم ترین ادعای غلام/احمد قادیانی، ادعای نبوت و انکار ختم نبوت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، تلاش شده است تا به صورت مفصل تر و مستندتر مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

بررسی ادعاهای میرزا غلام احمد قادیانی

غلام/احمد قادیانی، که داعیه دفاع از دین در مقابل مهاجمان به اسلام را داشت، سرانجام سیر ادعاهای خود را فراتر برده، ابتدا ادعای منجی بودن و سرانجام، ادعای نبوت می‌کند و به تأسیس فرقه‌ای درون دین اسلام دست می‌زند که خود پیامبر و مؤسس آن است. در اینجا، با سیری منطقی، به تبیین ادعاهای وی می‌پردازیم:

الف. ادعای مهدویت و احیاگر قرن بودن از جانب میرزا غلام احمد

او در کتاب *فتح اسلام*، در جمله‌ای مشهور می‌گوید:

یا ایها الناس، اگر صاحب دین و ایمان هستید، پس خدا را سپاس گفته و سجده شکر به جا آورید؛ زیرا

تحلیلی بر ادعاهای منجی گرایانه غلام احمد قادیانی

و نقش آن در پیدایش قادیانیه

r.kazemirad1365@gmail.com

m.farmanian@chmail.ir

رضا کاظمی راد / دانشجوی دکتری الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب

مهدی فرمانیان / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۲

چکیده

یکی از موضوعاتی که در طول تاریخ دستاویز بسیاری از افراد شده است، مسئله موعودباوری و ظهور منجی موعود است. کارکرد ظلم‌ستیزانه موعود منتظر، برخی افراد را وسوسه کرده تا با سوءاستفاده از جهل افراد، مدعی منجی بودن کنند. میرزا غلام احمد قادیانی با چنین رویکردی، حدود یک قرن پیش در هند ظهور کرد. او خود را مهدی موعود و در عین حال با استناد به برخی روایات، مسیح منتظر دانست. وی همچنین با تأویل معنای خاتم و نیز تأسیس نوع جدیدی از نبوت با عنوان نبوت ظلی، مدعی نبوت شد. سرانجام، وی با تغییر برخی احکام دین اسلام، موجبات خروج از دین خود را فراهم ساخت. این مقاله، به تحلیل ادعای منجی گرایانه میرزا غلام احمد قادیانی و نقش آن در پیدایش فرقه قادیانیه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: منجی گرایی، میرزا غلام احمد، قادیانیه، ختمیت، نبوت ظلی.

عصری که پدران شما عمر خود را در انتظار آن به سر آوردند اما موفق به درک آن نشدند و ارواح، شوق به وصل آن داشتند، ولی به آن نائل نشدند. هم‌اکنون فرا رسیده و شما آن را درک کرده‌اید. بر شما باد که این نعمت را قدر بدانید و این فرصت را غنیمت بدانید. من مکرر خواهم گفت که من همان کسی هستم که برای اصلاح (دین) حق فرستاده شد تا این دین را مجدداً و از نو در دل‌ها زنده کند (التجار، ۲۰۰۵، ص ۲۴، به نقل قادیانی، ۱۴۳۳، ص ۶۷).

ب. ادعای مسیحا بودن در کنار ادعای مهدویت

او هم‌زمان با ادعای مهدویت، مدعی شد که در آن واحد، مسیح موعود نیز هست. او برای این مسئله، به روایت ابن‌ماجه استناد می‌کند که نقل کرده است: «لا مهدی الا المسيح». البته علاوه بر این، تأکید می‌کرد که علاماتی که برای ظهور مهدی بیان شده است، بر زمان او منطبق است (الطالقانی، ۱۹۹۹م، ص ۲۱). او برای ادعای مسیحا بودن خود استدلال می‌کند که «من فطرتاً با مسیح شباهت دارم و براساس همین شباهت فطری، خداوند این عاجز را به اسم مسیح فرستاده است تا عقیده صلیبی و مسیحیت را بر انداخته، صلیب را شکسته و خوک‌ها را بکشد. من از آسمان به همراه ملائکه‌ای در سمت راست و شمال فرستاده شدم» (الغوری، ۲۰۰۰، ص ۱۹۰ به نقل همان، ص ۲).

از آنجاکه میرزا غلام‌احمد می‌دانست که هم مسلمانان و هم مسیحیان اعتقاد دارند که حضرت مسیح در آخرالزمان ظهور خواهد کرد (البته با این اختلاف که مسلمانان معتقدند که عیسی زنده است و به آسمان رفته و پیش از ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌فرجه ظهور خواهد کرد، مسیحیان معتقدند که عیسی در ظهور اول خود به صلیب رفت و بار دیگر در آخرالزمان به زمین باز خواهد گشت و یهودیان بر این باورند که مسیحای دین یهود، هنوز ظهور نکرده و در آخرالزمان، در وقت معلومش برای نخستین بار ظهور خواهد کرد)، برای ادعای خود مبنی بر مسیح موعود بودن، توجیهاتی را ارائه می‌کند. از جمله اینکه، اعلان نمود که عیسی بن مریم علیها‌السلام در همان زمان مرده است و هرگز، آن‌گونه که مسیحیان می‌گویند، به زمین باز نخواهد گشت؛ زیرا کسی که می‌میرد، بازگشتی نخواهد داشت (زاهدی، ۱۹۹۱، ص ۳۹). وی ابتدای کتاب توضیح مرام، در همین رابطه می‌نویسد:

مسلمانان و مسیحیان، البته با کمی اختلاف معتقدند که عیسی مسیح با جسم خاکی خود به آسمان صعود کرد و زمانی خاص نیز از آسمان نزول خواهد کرد. اما در کتاب من، یعنی فتح اسلام ثابت شد که این، اعتقادی نادرست است. در آنجا شرح داده‌ام که مراد از نزول (مسیح در آخرالزمان) نزول عیسی مسیح نیست، بلکه به صورت استعاره بیان شده و اعلان نزول مثل و شبیه مسیح است و این عاجز مطابق الهام و نشانه‌ها، مصداق این اعلان و خبر هستم» (الغوری، ۲۰۰۳، ص ۱۹۱ به نقل از قادیانی، ۱۴۳۳، ص ۹).

او آشکارا ادعا کرد که من همان مهدی هستم که درباره او از ابن‌سیرین سؤال می‌شد (ظهير، بی‌تا، ص ۵۱). بدین‌سان، سیر ادعاهای میرزا غلام‌احمد از تلاش برای دفاع از دین در مقابل اربابان، صاحبان و نمایندگان سایر ادیان به عنوان و در مقام متکلمی اسلامی، به ادعای مهدویت رسید.

میرزا غلام‌احمد بر این نکته تأکید داشت که عیسی مسیح فوت کرده و مرگ او مرگی نهایی بوده است و بازگشتی نخواهد داشت. وی بر این اعتقاد بود که خداوند در قرآن خبر از فوت عیسی مسیح داده است. وی به آیه «لَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» (مائده: ۱۱۷) استناد می‌کرد. میرزا مدعی بود که خداوند به او خبر داده است که عیسی مسیح وفات یافته و به اموات ملحق شده است. آنکه باید از آسمان نازل شود، خود وی است که اکنون در میان مردم است (السامری، ۱۹۸۱، ص ۷۱). اما مشکلی که میرزا غلام‌احمد در سیر ادعای خود مبنی بر مهدی موعود و عیسی مسیح بودن داشت و با آن مواجه بود، اخباری بود که در آنها علامات و نشانه‌های ظهور مهدی موعود و نیز عیسی مسیح بیان شده بود که هیچ‌کدام قابل انطباق بر وی نبود. از این‌رو، او مدعی «استعاره و مشابهات» شد و دست به توجیه و تأویل اخبار زد و خود را دارای مشابهت فطری با عیسی مسیح دانسته، و مدعی شد به سبب همین مشابهت، خدا او را مسیح صدا زده است. وی در توجیه احادیثی که ظهور مسیح را در دمشق می‌دانند، روستای «قادیان» را دمشق معرفی کرد! غلام‌احمد برای اثبات ادعای خود دست به توجیهات فراوانی زد و بسیاری از احادیث و اخبار وارده در زمینه شرایط و نشانه‌های ظهور موعود را تأویل برد، به‌گونه‌ای که بر اوضاع و شرایط خود وی قابل صدق باشد. دو مورد مزبور تنها نمونه‌هایی از موارد فراوان توجیه و تأویل‌های غلام‌احمد است که در کتب مرتبط با ظهور فرقه قادیانیه به تفصیل آمده است (ر.ک: قادیانی، ۱۳۲۷؛ طالقانی، ۱۹۹۹م).

قادیانیه حتی منظور خداوند از مسجدالاقصی، در آیة «لَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» (سوره: ۱) را مسجد قادیان دانسته معتقد است که خداوند حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از مسجدالحرام به مسجد قادیان منتقل کرده است (ظهير، بی‌تا، ص ۱۱۳).

ج. ادعای نبوت از سوی میرزا غلام‌احمد

میرزا غلام‌احمد، پس از ادعای مهدویت و مسیحایی، ادعای نبوت کرد. او به‌رغم شواهد فراوانی که در قرآن و سنت مبنی بر خاتمیت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود داشت، ادعا کرد که نبی خداست و به او وحی و الهام می‌شود. در این باره، از جانب میرزا غلام‌احمد و از پیروان و نزدیکان وی، استدلالاتی بر عدم ختم نبوت با نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هم استدلالات جداگانه‌ای برای اثبات نبوت میرزا ارائه شد. البته آنچه از

ظاهر کتب نوشته شده در این زمینه به دست می آید، این است که میرزا غلام احمد در ابتدا اگرچه ادعای مبتنی بر نبوت داشته است، اما خود را نبی به معنای مصطلح نمی دانسته است و یا دست کم اوضاع بدین صورت بوده است که در طی زمان، ادعای نبوت خود را ارتقا داده و تکمیل کرده است. برخی از نویسندگان، از جمله مودودی شواهد و نقل قول هایی را در کتب خود بیان می کنند که شاهد این مدعاست. مودودی به نقل از کتاب *ارشاد میرزا غلام احمد* نقل می کند که گفته است: «این عاجز (یعنی غلام احمد) نبی و یا رسول نیست، بلکه صرفاً خادم و تابع پیامبر معصوم خود حضرت رسول ﷺ است» (مودودی، ۱۹۶۷، ص ۲۷ به نقل از قادیانی ۱۹۸۰م، ص ۵۸). در عبارت دیگری، در کتاب *السراج المنیر میرزا احمد*، ضمن انکار وجود نبی جدیدی پس از حضرت محمد ﷺ می گوید:

شکی در این نیست که در الهاماتی که خداوند بر این عبد (میرزا غلام احمد) نازل کرده است، به طور گسترده کلمات پیامبر ﷺ استفاده شده است. البته آنچه که بر من نازل شده قابل حمل بر معنای اصلی نیست. ما (یعنی قادیانیه) از قائلین و معترفین به این امر هستیم که جایز نیست که پس از پیامبر اسلام ﷺ نبی قدیم و یا جدیدی به معنای مصطلح آن بیاید. قرآن مانع از ظهور چنین انبیا است (مودودی، ۱۹۶۷، ص ۲۸ به نقل از میرزا قادیانی، ۱۹۹۷م، ص ۳۰۲).

همچنین در *آیینہ کمالات اسلام*، به صراحت نبوت خود را انکار کرده و خود را صرفاً کلیم از جانب خداوند معرفی می کند (مودودی، ۱۹۶۷، به نقل از قادیانی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۳۸۳). مشابه این عبارات، در کتب مختلف غلام احمد عباراتی نقل شده که به صورت صریح و یا ضمنی، میرزا خود را نبی ندانسته و نبوت خود را انکار کرده است. اگر کسی بدون توجه و یا مراجعه به سایر عبارات میرزا غلام احمد، با عبارات مزبور و مشابه آن در کتب وی مواجه شود، یقین خواهد کرد که او هرگز ادعای نبوت نداشته و علاوه بر آن، سعی در انکار آن نیز داشته است. اما عبارات دیگر وی در کتب مختلفش و نیز تلاش های نزدیکان و پیروان وی برای اثبات نبوتش، حاکی از امر دیگری است. همان طور که بیان شد، نبوت میرزا، چندین مرحله داشته است و به ترتیب به نام های مختلفی همچون نبوت تبعی، ظلی، امتدادی و اصلی نامیده شده است (السامری، ۱۹۸۱، ص ۷۵). البته هر کدام از این مراحل، نیازمند توضیح و تبیین مفصل می باشند که از وسع این نوشتار خارج است. اما از باب ضرورت اشاره ای به مباحث مهم مرتبط به آنها خواهد شد.

ابتدا و پیش از آنکه میرزا احمد ادعای نبوت مستقل، در راستای نبوت انبیاء بزرگ دیگر داشته باشد، خود را نبی ظلی و تبعی دانست. اگرچه به روشنی، ملاک نبوت مستقل، در تقابل با نبوت ظلی، مشخص نیست، اما آنچه از ظاهر کلمات وی به دست می آید، این است که نبی مستقل، باید شریعت و

احکام جدیدی داشته باشد تا مستقل تلقی شود. غلام احمد در کتاب *سفینه نوح*، ضمن دعوت به اعتقاد به وحدانیت خدا و خاتمیت پیامبر ﷺ، نبوت ظلی خود را نوعی نبوت می داند که در خدمت نبوت اصلی و متصل به آن بوده، بلکه در حکم جزء آن است؛ یعنی همان گونه که اگر تصویر انسان در آینه افتاد، نشانه دو تا شدن انسان و دوئیت نیست؛ لقب نبی گرفتن نبی ظلی، به هیچ وجه منافی ختم نبوت نیست؛ زیرا نبی ظلی در سید و صاحب خود، که احتمالاً منظور، پیامبر اکرم ﷺ باشد، فانی است و دوئیتی میان آنها وجود ندارد (النجار، ۲۰۰۵، ص ۳۵، به نقل از قادیانی، ۱۹۹۳م، ج ۱۹، ص ۱۸-۱۹). آنچه ابتدای امر از عبارت و استدلال میرزا غلام احمد برمی آید، این است که نبی ظلی در واقع، همان نبی بدون شریعت است که شریعت آخرین پیامبر پیش از خود را تبلیغ می کند. این امر در طول تاریخ مسیوق به سابقه بوده است. از جمله در میان بنی اسرائیل، انبیای زیادی بودند که فاقد شریعت بوده و شریعت موسی را تبلیغ می کردند. میرزا احمد، در رساله ای که در سال ۱۹۰۲ و با نام *تحفة النودة* نوشت، در خطابی عمومی چنین نوشت:

... من نبی ظلی از انبیاء خداوند هستم. بر هر مسلمانی واجب است که در امور دینی از من تبعیت کرده و ایمان بیاورد که من مسیح موعود هستم. هر کس که من دعوتم را به او رساندم، اما من را تأیید نکرده و به اینکه من مسیح موعود هستم و وحیی که بر من نازل می شود از خداوند است، ایمان نیاورد، در آسمان (احتمالاً منظور آخرت است) مورد سؤال و حساب قرار خواهد گرفت... بلکه به آن می افزایم که حقیقتاً من همانند موسی، عیسی و محمد ﷺ صادق و راستگو هستم... انبیاء، زمان بعثت و ظهور من را تعیین کرده اند... نبی ای نبوده است، مگر اینکه برای من شهادت داده است (هو کلام الله بطریق القطع و یقین کالقرآن و التوراة، و انا نبی ظلی و بروزی من انبیاء الله و تجب علی کل مسلم اطاعتی فی الامور الدینیة و تجب علی کل مسلم ان یومن بأنی المسیح الموعود و کل من بلغته دعوتی فما یحکمنی و لم یومن بأنی المسیح الموعود و لم یومن بان الوحی الذی ینزل علی من الله، هو مسئول و محاسب فی السماء.... اننی صادق کموسی و عیسی و داود و محمد ﷺ. قد انزل الله لصدیقی آیات سماویة تربی علی عشرة آلاف، و قد شهد لی القرآن و شهد لی الرسول و قد عین الانبیاء زمان بعثتی و ذلک هو عصرنا هذا، و القرآن یعین عصری و قد شهدت لی السماء و الارض و ما من نبی الا و قد شهد لی (الغوری، ۲۰۰۰، ص ۱۹۹ به نقل از قادیانی، ۱۹۹۳م، ص ۴).

خود میرزا غلام احمد در کتاب *نزول المسیح*، در شرح دو کلمه «ظلی» و «بروزی» می گوید: من آینه ای هستم که صورت محمدیه و نبوت و کمالات محمدیه به طور کامل در آن منعکس شده است (الغوری، ۲۰۰۰، قادیانی، ۱۹۹۳م، ص ۳). این عبارات، که به نوعی مرانامه میرزا غلام احمد محسوب می شود، ادعای نبوت، دریافت وحی و مسیحا بودن وی را به صراحت بیان می کند. قرار دادن چنین عبارتی، که کاملاً صراحت در ادعای نبوت دارد، در کنار عباراتی از میرزا غلام احمد که در آنها ادعای نبوت را از خود

نهی می‌کند و آن را ساخته دیگران می‌داند، بیانگر تناقض و ابهام در کلام وی است. به هر حال، واقعیت ادعای نبوت ظلّی و تبعی وی است. در همه عباراتی که از غلام/حمد در نوشته‌ها و کتب مختلفش در ارتباط با معنا و کیفیت نبوت ظلّی وجود دارد، «تبعیت کامل و دقیق» از پیامبر اسلام ﷺ، به عنوان عنصر تعیین‌کننده تلقی شده است، به گونه‌ای که در صورت تبعیت واقعی شخصی از پیامبر ﷺ، ظلّ آن حضرت شده و ضمن دریافت جایگاه نبوت، شایسته جمیع انوار ربانی وجود حضرت رسول اکرم ﷺ خواهد شد. اما این جایگاه به گونه‌ای تفسیر می‌شود که منافاتی با ختم نبوت نداشته باشد (النجم، ۲۰۰۵، ص ۳۶). چنانچه توضیح آن گذشت، نبی ظلّی، نبی‌ای است که صاحب شریعت و آیین جدید نیست. خود میرزا غلام/حمد در کتاب *تجلیات الهیه* می‌نویسد: «لقد سماني الله نبياً و لكن بغير شريعة»؛ یعنی خداوند من را نبی غیر شریعت‌دار نام نهاد (زاهدی، ۱۹۹۱، ص ۶۸ به نقل از قادیانی، ج ۲۰، ص ۲۵). همچنین در کتاب *چشمه معرفت* با تأکید بر این مطلب می‌نویسد: «ان النبی محدث و المحدث نبی و انا نبی‌ای محدث و لست بصاحب شریعة»، به این معنا که نبی، محدث و محدث نبی است و من نبی، یعنی محدث هستم و صاحب شریعت نمی‌باشم (زاهدی، ۱۹۹۱، به نقل از قادیانی، ج ۲۳، ص ۹). وی در کتاب *مواهب الرحمن* و حاشیه کتاب *حقیقة النبوة*، با تشبیه نبوت خود به نبوت رسولان اولیه، که فاقد شریعت بودند، خود را نیز نبی فاقد شریعت معرفی می‌کند.

پس از آنکه میرزا غلام/حمد توانست ادعای نبوت ظلّی خود را تثبیت کند، پا را فراتر گذاشته و خود را جامع تمام صفات انبیاء پیشین دانسته، در کتاب *آیینہ کمالات اسلام* می‌نویسد: «لقد اعطيت نصيباً من جميع الحوادث و الصفات التي كانت لجميع الانبياء... و لقد اراد الله ان يتمثل جميع الانبياء و المرسلين في شخص رجل واحد و انني ذلك الرجل» (النجم، ۲۰۰۵، ص ۶۲، به نقل از قادیانی، ج ۵، ص ۹۶-۸۹).

وی معتقد است علم ظاهر و باطن دارد (النجم، ۲۰۰۵، ص ۲۳). با تشبیه خود به حضرت موسی ﷺ مدعی است که خداوند به او وحی کرده است. او همان «اسرائیل» مطرح در قرآن است و پیروان مخلص او، همان «اولاد» اسرائیل‌اند. از این رو، پیروان وی، بنی اسرائیل خواهند بود (زاهدی، ۱۹۹۱، ص ۴۰). در همین ارتباط می‌گوید: خداوند به وی وحی کرده است که «بر تو زمانی همانند زمان موسی خواهد رسید، یعنی همان‌طور که مصریان با بنی اسرائیل رفتار کردند، مسلمانان ساکن در قادیان با پیروان احمدیه رفتار خواهند کرد و به همان ترتیب که بنی اسرائیل مجبور به هجرت از مصر شدند، قادیانی‌ها نیز ناچار به ترک قادیان خواهند شد» (زاهدی، ۱۹۹۱، ص ۴۱). بنیانگذار فرقه قادیانیه مدعی شد که خداوند چیزی به او عطا کرده که به هیچ کس، حتی انبیاء داده نشده است (ر.ک: الغوری، ۲۰۰۳م).

عبدالمجید الغوری در *القادیانیه* از او نقل می‌کند که می‌گوید: «قسم به خدایی که روح من در قبضه اوست همو من را فرستاده و نبی نام نهاده است و مرا به نام مسیح موعود خطاب قرار داده و برای تصدیق ادعایم نشانه‌هایی فرستاده است که تعداد آنها به سیصد هزار می‌رسد» (الغوری، ۲۰۰۳، ص ۱۰۸-۱۰۷). میرزا بشیر احمد فرزند میرزا غلام/حمد نیز پدر خود را رسول و نبی دانسته و مدعی است که پیامبر اسلام ﷺ او را به نام نبی صدا زده و خداوند متعال نیز در وحی او را با «ایها النبی» مخاطب قرار داده است (همان، ص ۱۰۹).

پیروان غلام/حمد قادیانی نیز بر این باورند که فرشته وحی بر او نازل می‌شده است (مودودی، ۱۹۶۷، ص ۲۹). میرزا غلام/حمد ضمن رد دیدگاه مسلمانان در باب ختم نبوت می‌نویسد: «از جمله عقاید نادرست این است گمان کنیم پس از حضرت محمد ﷺ باب وحی تا ابد بسته شده و در آینده تا روز قیامت امیدی به باز شدن آن نیست» (النجم، ۲۰۰۵، ص ۳۱). بدین سان میرزا غلام/حمد و به تبع او پیروانش مدعی افتتاح باب نزول وحی تا روز قیامت شدند (ر.ک: ظاهر العامی، ۱۹۹۹، ص ۱۳۳).

غلام/حمد برای اثبات ادعاهای خود، کتابی تألیف کرد و نسخه‌هایی از آن را برای سران و علما ارسال نمود و در آن ضمن بیان مطالب فوق چنین می‌نویسد: «لقد كلفني الله اصلاح الخلق... على طريقة النبي الناصري الاسرائيلي... و قد بشرني الله ان كل من يقرأ هذه الرسالة الموجهة اليه ثم لا يقر بالحق يكتب له الهزيمة و الخذلان» (الغوری، ۲۰۰۰، ص ۱۷۷-۱۷۸)؛ خداوند اصلاح امور جامعه بر طبق بر روش پیامبر مسیحی اسرائیلی را به من تکلیف کرده است... و به من بشارت داده است که هر کس این نامه که به او فرستاده شده را خوانده و به حقانیت آن اذعان نکند، بدبختی و خواری برای او مقدر خواهد شد. (الغوری، القادیانی و القادیانیه، ص ۱۷۸-۱۷۷). در این مطلب، میرزا غلام/حمد به صراحت مدعی می‌شود که خداوند وظیفه اصلاح امور خلق و احیای امور دین اسلام را نه بر طریق اسلام که بر روش بنی اسرائیل به وی سپرده است. شاید منظور او از این ادعا این است که من پیام‌آور شریعت‌دار نیستم و شریعت جدید نمی‌آورم، بلکه مانند پیامبران بنی اسرائیل بر شریعت پیامبر اولوالعزم قبلی تأکید می‌کنم و در عین حال برای اصلاح امت برگزیده شده‌ام. اینکه غلام/حمد ادعا می‌کند که جامع جمیع صفات و ویژگی‌های انبیاء و رسل است. این مطلب را القا می‌کند که او خود را برتر از همه پیامبران پیشین می‌داند بیشتر گفته شد که وی نبی مستقل را نبی‌ای می‌داند که صاحب شریعت باشد از این رو برای حل مشکل شریعت نداشتن خود (و در عین حال ادعای نبوت مستقل داشتن) می‌گوید: درست است که نبی تشریحی کسی است که نبوتش مشتمل بر امر و نهی است ولی این امر و نهی (و در مجموع

شریعت) می‌تواند در کتاب نبی پیشین آمده باشد و نبی حاضر اگرچه صاحب شریعت باشد اما نیازی ندارد که احکام جدید بیاورد؛ به این معنا که استقلال نبوتش مشروط به ارائه شریعت جدید نیست. غلام‌احمد، برای تأیید سخن خود، به این آیه از قرآن استدلال می‌کند که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ» (اعلی: ۱۸-۱۹)؛ به این صورت که بر اساس این آیه قرآن، بسیاری از رسولان الهی، بدون احکام جدیدی مبعوث شدند و کتبی هم که می‌آوردند تکرار رسالت پیشین بوده است. حال آنکه آنها نبوت مستقل داشته‌اند. با این تفاسیر، او در پی ادعای نبوت مستقل خود در عین نداشتن شریعت و احکام جدید می‌باشد (مودودی، ۱۹۶۷، ص ۲۸ به نقل از قادیانی، ج ۱۷، ج ۴، ص ۷). اگرچه میرزا با وجود ادعای نبوت مستقله، خود را فاقد شریعت دانست، اما دست به تغییراتی در احکام اسلامی زد و به سلیقه خود، احکام جدیدی را صادر و انجام آنها را بر پیروان خود واجب نمود. میرزا غلام‌احمد، که گویی دغدغه پذیرش ادعای نبوت مستقله خود را از سوی مردم داشت، به روش‌ها و بیانات مختلف، مقاماتی را برای خود ادعا می‌نمود تا زمینه را برای پذیرش ادعای نبوتش فراهم سازد. از جمله، همان‌طور که گذشت، خودش را افضل از جمیع انبیاء و رسل دانسته، مدعی است که برای پیامبر ﷺ سه هزار معجزه وجود داشت. اما برای او بیش از یک میلیون معجزه وجود دارد (ظهیر، بی‌تا، ص ۷۱). وی حتی خود را برتر از اهل بیت پیامبران ﷺ و فرزندان آن حضرت، همچون حسن و حسین ﷺ دانسته، خلفای چهارگانه را نیز دارای مقامی بسیار پایین‌تر از مقام خود می‌پندارد (الغوری، ۲۰۰۰، ص ۲۹۸-۲۹۷). وی ادله اثبات نبوت خود را برای اثبات نبوت هزار نبی کافی می‌داند.

وی برای مصون ماندن از حمله مخالفان و منتقدان مدعی است که جبرئیل بر او نازل شده و با اشاره به سوی وی، به او اطمینان داده است که خداوند او را از شر دشمنانش محافظت خواهد کرد (ظهیر، بی‌تا، ص ۱۰۶). وی در جای دیگر می‌گوید: خداوند او را مخاطب قرار داده، فرموده است: «ای احمد من، تو با منی و من با تو هستم، هرگاه غضب کنی غضب می‌کنم و هر آنچه را دوست داشته باشی، دوست می‌دارم. من به هر کس که اراده کند به تو اهانت کند، اهانت می‌کنم و کمک‌کار هر کسی هستم که اراده کمک به تو را داشته باشد» (الطالقانی، ۱۹۹۹م، ص ۲۲). بجز خود میرزا غلام‌احمد نزدیکان، مریدان و پیروان وی نیز وظیفه خود دانستند که از ادعاهای او دفاع کنند. به عنوان نمونه، بشیراحمد، فرزند میرزا غلام‌احمد، با استناد به آیه ۶ سوره صف که می‌فرماید: «وَيُشَدُّ بِرِجْسٍ وَلِ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» در صدد اثبات نبوت پدر خود می‌باشد. او استدلال می‌کند به اینکه عیسی به نبوت پیامبر اسلام ﷺ بشارت نداده است، بلکه به نبوت میرزا غلام‌احمد بشارت و خیر داده است؛ زیرا اسم پیامبر

اسلام ﷺ «محمد» است و نه «احمد» پس مراد از «احمد» در آیه، نمی‌تواند رسول گرامی اسلام باشد، بلکه مراد، میرزا غلام‌احمد است (الغوری، ۲۰۰۰، ص ۳۲۱). دیگر افراد مهم در فرقه قادیانیه نیز سعی در دفاع از پیامبر خود داشته‌اند. برای نمونه، قاضی محمدیوسف قادیانی با تأکید بر نبوت میرزا غلام‌احمد می‌گوید: غلام‌احمد مأمور بود تا آنچه به او وحی می‌شد را شنیده و به ما منتقل کند و بر قادیانیه نیز ایمان به او واجب است؛ زیرا کلام خدا برای ایمان آوردن ابلاغ می‌شود (ظهیر، بی‌تا، ص ۱۰۶). همچنین جلال‌الدین شمس، از بزرگان قادیانیه وحی بر غلام‌احمد را هم مرتبه قرآن، تورات و انجیل می‌داند (الغوری، ۲۰۰۰، ص ۳۳۴).

اما نکته‌ای که در این مجال قابل تبیین است، تأویلاتی است که میرزا غلام‌احمد و پیروان او برای عدم ختم نبوت داشته‌اند. با نگاهی اجمالی به کتب نوشته‌شده توسط میرزا غلام‌احمد و سایر سران قادیانیه، انبوهی از توجیحات در این زمینه مشاهده می‌شود. برای نمونه، گفته‌اند: اگر خداوند متعال که در ذات و صفات کامل است، بخواهد بعد از فوت پیامبر اسلام ﷺ تا روز قیامت بدون تکلم باقی بماند، در این صورت تفاوتی با بت‌ها و دیگر آله‌های بی‌جان نخواهد داشت (الطالقانی، ۱۹۹۹م، ص ۱۴۰). در جای دیگری خود میرزا، عقیده به ختم نبوت را بر اساس قرآن و احادیث نبوی باطل دانسته و آن را منافی با فضل و شأن امت محمدیه دانسته، می‌گوید: شأن و فضل امت محمدیه، اقتضای این را دارد که از این امت همواره افرادی و انبیائی باشند که با خداوند تکلم کنند (النجار، ۲۰۰۵، ص ۳۴). قادیانی‌ها برای اثبات رأی خود مبنی بر عدم ختم نبوت، دست به تأویل برده و آیات قرآن و احادیث را از جمله آیه «مَا كَا مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰)، که بر ختم نبوت دلالت و بلکه تصریح دارند، توجیه کرده، به تأویل ببرند. از جمله گفته‌اند: مراد از «النبيين» در آیه، انبیاء صاحب شریعت مستقله می‌باشد و پیامبر اسلام ﷺ نیز آخرین پیامبری بودند که صاحب شریعت مستقل بودند. این امر منافاتی با استمرار اصل نبوت ندارد (الغوری، ۲۰۰۳، ص ۳۲). توجیه دیگری که برای این آیه آورده‌اند، این است که «خاتم» در این آیه به معنای افضل می‌باشد، با این حال، عبارت «خاتم النبیین» به معنای «افضل النبیین» خواهد بود. در این صورت، فهمانند ختم نبوت نبوده و مانع استمرار نبوت نخواهد بود (مودودی، ۱۹۶۷، ص ۱۷۸). در توجیه دیگری، «خاتم» را به معنای تصدیق‌کننده گرفته، و گفته‌اند: معنای آیه این است که هر نبی‌ای که پس از رسول خدا ﷺ می‌آید، باید مورد تصدیق او باشد. تصدیق با تأیید نیز هم معناست. در واقع، منظور آنها این است که آیه در مقام بیان این امر است که

نبوت هر نبی، پس از پیامبر اسلام ﷺ به امضا و تأییدیه به آن حضرت نیازمند است که به این بیان نیز نبوت میرزا غلام/حمد منافاتی با آیه مورد بحث نخواهد داشت (النجار، ۲۰۰۵، ص ۳۷). و توجیه آخر اینکه، میرزا غلام/حمد می گوید: پیامبر اسلام ﷺ خاتم الانبیاء بودند از این حیث که کمالات نبوت با ایشان تام و کامل شد. این مسئله به معنای ختم اصل نبوت نیست (همان، ص ۳۹). علاوه بر توجیحات مزبور، قادیانی‌ها به برخی از آیات قرآن نیز برای جواز استمرار نبوت استدلال کرده‌اند. از جمله، به آیه ۵۱ سوره شورا استناد کرده‌اند که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»: آنها معتقدند که خداوند در این آیه نفرموده است: «و ما كان لنبي»، بلکه از کلمه «بشر» استفاده کرده است. این امر بیانگر این است که خداوند به غیر نبی هم مانند نبی وحی می‌فرستد (همان، ص ۴۰). آیه دیگر مورد استدلال آنها، آیه ۶۹ سوره نساء است که می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...». قادیانی‌ها می‌گویند: بر طبق این آیه، خداوند بر اساس میزان اطاعت فرد از خدا و رسولش، هریک از مقام‌های بیان شده از نبیین، صدیقین و شهداء و صالحین را به فرد اعطا می‌کند. این آیه تصریحی است بر این مطلب که نبوت، کماکان در امت رسول خدا ﷺ ادامه دارد. میرزا غلام/حمد هم به سبب طاعت بالای خود به مقام نبوت رسیده است (همان، ص ۴۱). آنچه بیان شد، بخش کوچکی از توجیحات، تأویلات و استدلال‌هایی بود که قادیانی‌ها برای اثبات نبوت میرزا غلام/حمد استفاده کرده‌اند. اما همان‌گونه که بیان شد، میرزا غلام/حمد اگرچه مدعی ارائه شریعت جدیدی نیست، اما بر اساس رأی خود، احکام جدیدی را صادر کرد و تغییراتی در برخی از احکام اسلام انجام داد. از جمله کارهای وی، تغییر نام ماه‌های هجری به نام‌های دیگری بود. او دوازده ماه قمری را به نام‌های صلح، سلام، امان، شهادت، هجرت، احسان، وفاء، طهور، تبوک، اخاء، نبوت و فتح نام‌گذاری کرد (زاهدی، ۱۹۹۱، ص ۱۱). از دیگر تغییرات وی، الغاء ختم نبوت بود.

رفع حکم جهاد بر مسلمانان، از دیگر اقدامات میرزا غلام/حمد بود (غوری، ۲۰۰۰، ص ۲۱۲). از جمله زمینه‌هایی که جهاد را در آن تحریم کرده بود، تبلیغ بود. او می‌گفت: عقاید و تعلیمات من نباید با زور شمشیر و محاربه مورد تبعیت قرار گیرند (النجار، ۲۰۰۵، ص ۶۸). تغییر حج نیز از جمله تحریفات قادیانیه در دین اسلام بود. قادیانیه به جای تأکید بر حج بیت‌الله الحرام در عربستان، پیروان خود را به زیارت روستای قادیان به عنوان حج تشویق می‌کنند. دومین جانشین میرزا غلام/حمد، اعلان کرد که حج واجب، حج قادیان است و حج در مکه کفایت از حج در قادیان نمی‌کند (غوری، ۲۰۰۰، ص ۴۰).

شاید یکی از سؤالاتی که پس از بررسی فرقه قادیانیه به ذهن خطور کند، این سؤال است که قادیانی‌ها چه دیدگاهی نسبت به مسلمانان دارند؟ باید دانست که قادیانیه به عنوان پیروان غلام/حمد قادیانی، مسلمانان را به دلیل عدم ایمان به نبوت میرزا غلام/حمد کافر می‌دانند (النجار، ۲۰۰۵، ص ۶۹). میرزا غلام/حمد، در عبارات متعددی که آنها را وحی و الهام از ناحیه خداوند می‌داند، غیر مؤمنان به خود را کافر می‌داند. از جمله گفته است که به او الهام شده است که هر کس از او تبعیت نکرده و داخل در بیعت او نشود و مخالف او باقی بماند، عاصی از امر خدا و رسولش بوده و در جهنم خواهد بود (غوری، ۲۰۰۰، ص ۲۰۱). همچنین در جای دیگری می‌گوید: خدا حکم کرده است که هر کس من دعوتم را به او برسانم و او من را نپذیرد، مسلمان نیست. در کتاب *حقیقه الوحی* می‌نویسد: هر کس به من ایمان ندارد، در واقع به خدا و رسول او ایمان ندارد؛ زیرا خداوند و رسولش به من بشارت داده‌اند (قادیانی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۱۶۳). به تع چنین حکمی، یعنی از آنجاکه مسلمانان را کافر می‌دانند، اگر مسلمانی بمیرد، بر آن نماز نمی‌گذارند و او را در قبرستان قادیانی دفن نمی‌کنند. همچنین هیچ‌گونه ازدواجی با مسلمانان برقرار نمی‌کنند و هرگونه رابطه دینی با مسلمانان بر آنان ممنوع و حرام است (ظهیر، بی‌تا، ص ۳۴). شاید صدور چنین احکامی در ارتباط با مسلمانان، آخرین نقطه و مرحله نهایی جدایی قادیانیه از دین اسلام و تثبیت آن به عنوان فرقه‌ای مستقل است.

نقد و بررسی ادعاهای میرزا غلام/حمد قادیانی

میرزا غلام/حمد قادیانی، برای اثبات منجی بودن و نبوت خود، ادعاهایی را مطرح کرده که هیچ سند و مدرکی برای اثبات آنها ندارد. به‌طور کلی، ادعاهای وی را باید در دو بخش تقسیم نمود: نخست، ادعاهایی که بر هیچ دلیل و سندی مبتنی نیست. دوم، ادعاهایی که برای آنها از قرآن و یا منابع دیگر دلیل اقامه می‌کند. از جمله ادعاهای بدون دلیل وی، چنانچه گفته شد، این است که خود را همزمان مسیح و مهدی می‌داند. وی با ادعای تجلی کریشنا در خود، صعود عیسی به آسمان را انکار کرده و خود را تجلی او می‌داند. همچنین او با ادعای داشتن علم ظاهر و باطن می‌گوید خداوند به او وحی کرده است که او، همان «اسرائیل» مطرح در قرآن است و پیروان وی، بنی اسرائیل خواهند بود. بیش از یک میلیون معجزه دارد. از همه پیامبران بالاتر و اشرف است و در مقامی بالاتر از اهل بیت پیامبر ﷺ و خلفا قرار دارد.

به نظر می‌رسد، غلام/حمد قادیانی ضرورتی برای ارائه شاهد و مدرک بر این قبیل ادعاهای خود ندیده و بر هیچ‌یک از این ادعاها سندی را ارائه نمی‌دهد. از این رو، همه ادعاهای او بدون دلیل بوده و

بر هیچ واقعیت خارجی مبتنی نیست. بخش دوم ادعاهای وی، با استناد به آیات قرآن و تأویل آنهاست. غلام‌احمد قادیانی، علاوه بر موارد مزبور، که بدون دلیل ادعاهایی را مطرح می‌کند، فراتر رفته، و برخی از مسلمات تاریخی و قرآنی را بدون قرینه و بی‌دلیل تأویل می‌برد. برای نمونه، در توجیه احادیثی که ظهور مسیح را در دمشق می‌دانند، روستای «قادیان» را همان دمشق معرفی می‌کند. همین مسئله در خصوص آیه نخست سوره اسرا نیز پیش می‌آید. غلام‌احمد، در تأویلی عجیب، مسجد الاقصی در آیه شریفه «.. الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ..» (اسراء: ۱)، را مسجد قادیان می‌داند و مدعی است خداوند حضرت رسول ﷺ را از مسجداحرام به مسجد قادیان منتقل کرده است. درحالی‌که، چنین مطلبی را تنها در نظرات غلام‌احمد قادیانی می‌توان یافت. هیچ مفسری از صدر اسلام تاکنون چنین نظری داشته است. او همچنین با استناد به آیه «لَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» (مائده: ۱۱۷)، مدعی است که خداوند در قرآن خبر از فوت عیسی مسیح داده است و او بازگشتی نخواهد داشت. این نیز ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا اولاً، در معنای «توفی» نظرات مختلفی میان مفسران وجود دارد. به باور گروهی از جمله سدی، قتاده و حسن، توفی به معنی مرگ نیست، بلکه منظور صعود به آسمان است و اساساً این پندار و دریافت که توفی در این آیه شریفه، به معنی فوت باشد، ضعیف است. چنان‌که در آیه دیگری می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا...» (زمر: ۴۲). در اینجا نیز واژه «توفی» در مورد خواب به کار رفته است. نمی‌توان آن را همه‌جا به مفهوم مرگ و میراندن معنا کرد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۵۰). ثانیاً، از مسلمات اعتقادی مسلمانان این است که خداوند عیسی را به آسمان برد تا در وقت معلوم، به همراه منجی آخرالزمان به زمین بازگشت نماید. ثالثاً، خداوند متعال قادر است تا عیسی را حتی اگر حقیقتاً از دنیا رفته باشد، به زمین بازگرداند چنانچه اعتقاد به رجعت چیزی غیر از این نیست. رابعاً، بر فرض که توفی در اینجا به معنی مرگ باشد، باز هم اثبات نزول غلام‌احمد از آسمان، به جای عیسی را نمی‌کند. یک نکته کلی وجود دارد و آن اینکه هر تأویلی نیاز به قرینه دارد. در ادعاهای غلام‌احمد قادیانی، هیچ قرینه‌ای برای این تأویلات بدون مناسبت وجود ندارد.

نقد انکار خاتمیت

بی‌شک ادعای نبوت و ردّ خاتمیت، مهم‌ترین ادعای غلام‌احمد قادیانی است. در این مورد نیز وی، بدون ارائه هیچ شاهد قابل قبولی بر ادعای خود، دعوی نبوت دارد. مهم‌ترین مسئله در این ادعا، ردّ اعتقاد مسلمانان در باب ختم نبوت است. قادیانی در این خصوص گفته است: «از جمله عقاید نادرست

این است، گمان کنیم پس از حضرت محمد ﷺ باب وحی تا ابد بسته شده و در آینده تا روز قیامت امیدی به باز شدن آن نیست». این نظر، کاملاً در مقابل دیدگاه رسمی مسلمانان مبنی بر خاتمیت است. با ادله قرآنی و روایی فراوان، خاتمیت یکی از مسلمات دین اسلام می‌باشد. شاید مهم‌ترین شاهد بر مبحث خاتمیت، آیه ۴۰ سوره احزاب باشد. اما استدلال به این آیه از سوی قادیانی، به چند وجه تأویل برده شده است. از جمله اینکه، مصداق کلمه «النبیین» در آیه را انبیاء صاحب شریعت دانسته که این تخصیص، معنای یک واژه بدون قرینه لازمه است؛ زیرا اولاً، النبیین ظهور در معنای عام دارد و همه انبیاء صاحب شریعت و بدون شریعت را شامل می‌شود. اراده خاص از لفظ عام، بدون تخصص و قرینه خلاف ظاهر است. ثانیاً، اگر مراد، انبیاء صاحب شریعت بودند، باید از واژه «المرسلین» استفاده می‌شد. همچنین در معنای خاتم نیز اشکال شده و تأویلات متعددی برای آن بیان شده و معنای خاتمیت و انتها از آن سلب شده است. از جمله اینکه، این واژه به معنی اشرف و یا زینت و یا تصدیق‌کننده است. در پاسخ باید گفت: واژه خاتم بر چند وجه می‌باشد: ۱. «خاتم»: یعنی به کسر تاء و به صورت اسم فاعل و به معنای ختم‌کننده؛ ۲. «خاتم»: به فتح تاء و بر وزن عالم که به معنی آخر و آخرین است و یا چیزی که با آن اسناد و نامه‌ها را مهر می‌کنند. ۳. خاتم، بر وزن ضارب: فعل ماضی از باب مضاربه و به معنی کسی که پیامبران الهی را ختم کرد. به هر حال، «خاتم» را به هر نحو که تلفظ کنیم، به معنای خاتم‌دهنده است و معنای آیه این می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ، آخرین پیامبر الهی است و پیامبری و نبوت با آمدن او ختم شده است. شواهد قرآنی دیگری نیز وجود دارد که در آنها واژه‌ای از ماده «ختم» به کار رفته و در همه آنها، به معنی پایان و نهایت است. از جمله سوره مطفین آیه ۲۵ و ۲۶، سوره یس آیه ۶۵، سوره جاثیه آیه ۲۳، سوره بقره آیه ۷ و... (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹-۳۱). لغویین معروف نیز بر این موضوع که ختم به معنی پایان و به انتها رسیدن است، صحه گذاشته‌اند. ابن‌فارس، از بزرگ‌ترین دانشمندان علم لغت می‌نویسد:

معنای اصلی ختم، به آخر رسیدن است. در زبان عربی می‌گویند ختمتُ العمل یعنی کار را به آخر رساندم. ختامه مسک نیز که در قرآن آمده است معنایش این است که آخرین چیزی که از آشامیدن آن شراب ظهور درک می‌کنند، بوی مشک است. پیامبر اسلام ﷺ را نیز خاتم‌الانبیاء می‌گویند: چون آخرین پیامبر الهی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده «خ ت م»).

جوهری در لغت‌نامه خود می‌نویسد: «ختم به معنای رسیدن به آخر و اختتم در مقابل افتتاح است. خاتم، به کسر تاء و به فتح تاء هر دو به یک معناست و خاتمة الشیء، یعنی آخر آن چیز. خاتم‌الانبیاء به همین معنا از القاب رسول گرامی اسلام ﷺ است» (جوهری، ۱۳۵۸، ص ۱۳۰).

ابن منظور، در *لسان العرب* می نویسد: «خاتم القوم یعنی آخرین فرد قوم و خاتم النبیین در آیه، به معنای آخرین پیامبر است» (ابن منظور، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۵۵). بیضاوی نیز در تفسیر معروفش می نویسد: «خاتم النبیین، یعنی آخرین پیامبری که پیامبران الهی را ختم کرد و به پایان رسانید» (بیضاوی، بی تا، ص ۳۴۲). *راغب اصفهانی* در مفرداتش می نویسد: «در زبان عربی می گویند ختمت القرآن یعنی قرآن را به آخر رسانیدم و تا پایان آن را خواندم. به رسول اکرم ﷺ خاتم النبیین گفته می شود به جهت آنکه ایشان نبوت را ختم کرد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲). *ابن خلدون* می گوید: «در زبان عربی، ختمت الامر می گویند به این معنا که به آخر آن رسیدم. لذا خاتم النبیین یعنی آخرین پیامبر» (ابن خلدون، ۱۳۸۵، ص ۲۶۴).

در مجموع، چنانچه گفته شد، مفهوم «خاتم» به هر صورت که تلفظ کنیم، معنای آن یکی خواهد بود. از آنجاکه عنوان خاتم در آیه مطلق است، مقید کردن معنای آن به ختم پیامبران صاحب شریعت، تقیید بدون مقید و ادعایی بدون دلیل می شود و باطل است (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۴).

ادعای به معنی نگین و زینت و یا تصدیق بودن واژه «خاتم» نیز باطل است. البته برخی نویسندگان بهایی نیز برای توجیه نبوت سران بهائیت، چنین توجیهی را مورد تمسک قرار داده اند. آنها می گویند: خاتم به معنی زینت انگشت است. از این رو، مراد از خاتم النبیین، این است که پیامبر اسلام ﷺ از حیث مقامات و کمالات، زینت سایر پیامبران هستند، نه اینکه آخرین فرد از پیامبران باشند. علاوه بر آن، چون خاتم به معنی تصدیق مضمون نامه است، خاتم نسبت به پیامبر اسلام، به معنی تصدیق کننده پیامبران می باشد (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۴۰-۴۱). بطلان این مطلب روشن و مبرهن است؛ زیرا اولاً اثبات شد که خاتم به معنی پایان یک امر است. ثانیاً، هیچ قرینه ای نداریم که در اینجا از معنای حقیقی عدول کرده و در معنای مجازی با عنوان «زینت» به کار رفته باشد. نکته دیگر اینکه، اگر خاتم به معنی زینت باشد، پس باید برای امور دیگر نیز که مصداق زینت هستند، به کار رفته باشد که چنین نیست. اگر خاتم به معنی تصدیق کننده باشد، باید بجز حضرت آدم، برای همه پیامبران دیگر به کار رفته باشد؛ زیرا همه آنها مصداق تصدیق می شدند؛ زیرا هریک تصدیق کننده پیامبر پیشین خود بودند. حال آنکه اطلاق این واژه، جز در مورد پیامبر اسلام در هیچ جا دیده نشده است (عارفی شیرداغی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۳). برخی نیز استدلال کرده اند که اگر خاتم را به معنای زینت در نظر بگیریم، بر خاتمیت پیامبر اسلام به معنی آخرین پیامبر دلالت خواهد کرد؛ زیرا تنها آن کسی که خاتم پیامبران باشد، می تواند زینت و تاج آنها محسوب شود (ربانی، ۱۳۸۲، ص ۵۶)، که نمی تواند قابل پذیرش باشد. رهبر بهائیت، که خود مدعی نبوت است، به ختم سلسله

نبوت با بعثت پیامبر اسلام اعتراف کرده، می گوید: «و الصلوة والسلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرساله و النبوة و علی آله و اصحابه ابدا سرمد...» (نوری، ۱۹۸۸، ص ۲۹۲). او همچنین در کتاب *ایقان* نیز خاتمیت را به معنی ختم کننده می گیرد و نه تصدیق کننده (نوری، ۱۹۹۸، ص ۱۳۶). اگرچه پس از آن، راهی دیگر را غیر از آنچه خود به آن معترف بود، می رود.

آیه دیگر برای استدلال بر خاتمیت، آیه اول سوره فرقان است که می فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا». در این آیه خداوند متعال، پیامبر را بیم دهنده عالمیان می داند. *راغب*، در *مفردات* به نقل از امام صادق علیه السلام، عالم را در اینجا همه انسان ها می داند؛ زیرا خداوند، هر انسان را عالمی جداگانه به حساب آورده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۵). مؤیدات قرآنی متعددی وجود دارد که در آنها عالم به معنی انسان آمده است مانند: آیه ۷۰ سوره حجر و آیه ۶۵ سوره شعراء و... در این آیات، به جای واژه «انسان» و «انسان ها»، از واژه «عالم» استفاده شده است. بر اساس این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله شخصیتی است که وجود ایشان برای انذار همه انسان ها تا روز قیامت کفایت می کند، و پس از ایشان پیامبری نخواهد آمد. مؤید قرآنی دیگر برای خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، آیه ۲۸ سوره سبأ است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». در این آیه، واژه «کافه» آمده که در مراد از آن همه انسان ها می باشند (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۶۶). شیوه استدلال به این آیه نیز مانند آیه قبل است.

خاتمیت در روایات

غلام احمد قادیانی مدعی است که خاتمیت بر اساس روایات نبوی باطل است. در حالی که علاوه بر آیات، روایات متعددی از خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده و بر خاتمیت آن حضرت تأکید می کند. از جمله حدیث مشهور منزلت که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صراحت می فرمایند: «أنت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» و با این جمله، نبوت بعد از خود را منتفی می دانند. *عریاض بن ساریه* نیز نقل می کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «انی عبدالله و خاتم النبیین و ان الادم لمندجل فی طینه» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۲۹۵؛ قندوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰)؛ من بنده خدا و خاتم پیامبرانم، از آن زمان که آدم هنوز به صورت گل بود. *ابوهریره* از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: «ارسلت الی الناس كافة و بی ختم النبیین» (ابن سعد، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۱۲)؛ من برای همه مردم و عموم جهانیان مبعوث شدم و نبوت به وسیله من به پایان رسید. در

حدیث دیگری نیز آن حضرت به صراحت می‌فرماید: «ان الرسالة و النبوة قد انقطعت؛ فلا رسول بعدی و لا نبی» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۶۴).

در حدیث دیگری در باب خاتمیت می‌فرماید: «كنت اول الناس فی الخلق و آخرهم فی البعث» (ابن‌سعد، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹۶؛ ۱۴۱۸ق، ص ۱۷). امام صادق علیه السلام از پیامبر نقل می‌کنند که فرمودند: «یا ایها الناس انه لا نبی بعدی و لا سنة بعد سنتی؛ فمن ادعی ذلك فدعواه و بدعته فی النار فاقتلوه و من تبعه فانه فی النار» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۶۳). و سرانجام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هنگام دفن پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به ایشان فرمودند: «همانا با فوت شما چیزی از ما بریده شد که با فوت غیر شما بریده نمی‌شود و آن نبوت و انباء و اخبار آسمان بود» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۳۵). با دلایل و شواهد، خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اثبات و بطلان ادله میرزا غلام‌احمد قادیانی، برای نبوت خود به خوبی آشکار شد. با بطلان اصل ادعای نبوت وی، سایر ادعاهای حول محور نبوت وی نیز باطل خواهد شد.

استدلال فرزند غلام‌احمد به آیه ۶ سوره صف «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنَ بَعْدِ إِسْمٰهٖ اَحْمَدُ»، مبنی بر اینکه عیسی مژده به پیامبری پدر او داده است و نه پیامبر اسلام نیز باطل است؛ زیرا که احمد، یکی از نام‌های مشهور پیامبر اسلام می‌باشد. در این خصوص، خود ایشان می‌فرمایند: «لی خمسة اسماء؛ انا محمد و احمد، انا الماحی، یحو الله بی الکفر و انا الحاشر؛ یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب الذی لیس بعده نبی» (ابن‌سعد، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۶۵؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۸۹)؛ من پنج نام دارم: محمد، احمد، الماحی (محوکننده و از بین برنده)، خداوند به وسیله من کفر را از بین می‌برد؛ حاشر، همه مردم بعد از من محشور می‌شوند؛ عاقب: (من بعد از همه پیامبران آمده‌ام) بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

این آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِیٍّ اَنْ یُکَلِّمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحِیًا اَوْ مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ»، نیز نمی‌تواند مؤید نبوت غلام‌احمد باشد؛ زیرا این آیه در مقام بیان اصل نزول وحی و تعدد راه‌های آن است. مراد از کلمه «بشر» در آیه نیز پیامبران هستند. هرگز آیه فوق در مقام تفکیک دریافت کنندگان وحی به انبیاء و غیرانبیاء نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۷۳ و ۷۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۸۶-۴۸۵).

استدلال به آیه ۶۹ سوره نساء، مبنی بر اعطای مقام نبوت به غلام‌احمد، به سبب طاعت وی نیز باطل است؛ زیرا نگاهی به شأن نزول این آیه به خوبی نشان می‌دهد که این آیه، درباره جهان آخرت و بهشت است، نه این جهان و مراد آیه در واقع این است که هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، در قیامت نیز در معیت کسانی خواهد بود که خدا به آنها نعمت داده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۹۱).

نتیجه‌گیری

اگرچه قادیانیه در دل اسلام تولد یافت، اما به تدریج و با اظهار ادعاهای جدید و البته بی‌اساس، از سوی میرزا غلام‌احمد، به‌عنوان رهبر و مؤسس فرقه یکی پس از دیگری، روند زاویه گرفتن فرقه قادیانیه از اصل خود، یعنی دین اسلام بخصوص از جنبه اعتقادی شدت یافت تا آنکه بدان جا که از دید آنها، قاطبه مسلمین به سبب عدم اعتقاد و ایمان به نبوت میرزا غلام‌احمد کافر شناخته شدند. بدین‌سان، شکاف گسترده و عمیقی میان این فرقه و اسلام پدیدار شد. اساساً این فرقه در آغاز کار با ادعای دریافت الهام، وحی و مکاشفه از سوی میرزا غلام‌احمد پا به عرصه وجود گذاشت و با نامیدن رهبر فرقه، خود را به عنوان مهدی موعود و مسیحای منتظر، رسماً از دین اسلام فاصله گرفته و متمایز شد. آنچه که از ادعاها از سوی میرزا غلام‌احمد در ادامه ظاهر شد، در تثبیت و استقرار این فرقه مؤثر بود. ولی در اصل ایجاد آن نقش اساسی نداشت.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۳ق، *المستند*، مصر، مطبعة الميمنه.
- ابن خلدون عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*؛ ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق، عبدالقادر عطا، محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۵ق.
- ابن منظور، محمدین مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۰ ق.
- بن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم المقاییس فی اللغة*، بیروت، دارالفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، بی تا، *انوار التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳ق، *سنن ترمذی*، بیروت، دار الفکر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۵۸، *مختار الصحاح*، بیروت، دارالقلم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الالفاظ القرآن الکریم*، بیروت، دار الشابه.
- ربانی، محمدرضا، ۱۳۸۲، *جلوه ربانی در اثبات خاتمیت و صلوات ربانی*، تهران، دانا.
- زاهدی، مصباح‌الدین، ۱۹۹۱، *القادیانیه و خطرهما علی الاسلام*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- السامری، عبدالله سلوم، ۱۹۸۱، *القادیانیه و الاستعمار الانجلیزی*، بیروت، مرکز العربی للطباعة و النشر.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، *خاتمیت از منظر قرآن، حدیث و عقل*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، ج دوم، قم، جامعه مدرسین.
- الطالقانی، محمدحسن، ۱۹۹۹م، *القادیانیه، دفع اوهام، توضیح المرام فی الرد علی قادیانیه*، للشیخ سلیمان ظاهر العاملی، بیروت، الغدیر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- ظاهر العالی سلیمان، ۱۹۹۹، *دفع اوهام توضیح المرام فی الرد علی القادیانیه*، للشیخ سیدمحمدحسن الطالقانی، بیروت.
- ظهیر، احسان الهی، بی تا، *القادیانیه دراسات و تحلیل*، پاکستان، اداره ترجمان السنه.
- عارفی شیرداغی، محمداسحاق، ۱۳۸۸، *خاتمیت و پرسش‌های نو*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- الغوری، عبدالماجد، ۲۰۰۰م، *القادیانی و القادیانیه*، بیروت، دارابن کثیر.
- _____، ۲۰۰۳، *القادیانیه*، دمشق، دارالفارابی.
- فرمانیان، مهدی، ۱۳۸۸، *فرق تسنن*، چ سوم، قم، ادیان.
- قادیانی غلام احمد، ۱۳۲۸ش، *حقیقت اسلام*، تهران، چاپخانه فردوسی.
- _____، ۱۹۸۰م، *کتاب ارشاد*، هند، سفیر.

- _____، ۱۴۳۳ق، *فتح اسلام توضیح مرام ازاله اوهام*، هند، الشركة الاسلامیه.
- _____، ۱۳۲۷، *البراهین الاحمدیه علی حقیقه کتاب الله قرآن و نبوه المحمديه*، ترجمه محمد توکلی همدانی، بی تا.
- _____، ۱۹۹۳م، «الاربعین»، *مجموعه آثار روحانی خزائن*، ج ۱۷، پاکستان، ربوه.
- _____، ۱۹۹۳م، «آینه کمالات اسلام»، *مجموعه آثار روحانی خزائن*، ج ۵، پاکستان، ربوه.
- _____، ۱۹۹۳م، «تجلیات الهیه»، *مجموعه آثار روحانی خزائن*، ج ۲۰، پاکستان، ربوه.
- _____، ۱۹۹۳م، «تحفه الندوه»، *مجموعه آثار روحانی خزائن*، ج ۱۹، پاکستان، ربوه.
- _____، ۱۹۹۳م، «چشمه معرفت»، *مجموعه آثار روحانی خزائن*، ج ۲، پاکستان، ربوه.
- _____، ۱۹۹۳م، «حقیقه الوحی»، *مجموعه آثار روحانی خزائن*، ج ۲۲، پاکستان، ربوه.
- _____، ۱۹۹۳م، «سفینه نوح»، *مجموعه آثار روحانی خزائن*، ج ۱۹، پاکستان، ربوه.
- _____، ۱۹۹۳م، *نزول المسیح*، قادیان، ضیاء الاسلام.
- _____، ۱۹۹۷م، *سراج منیر*، قادیان، ضیاء الاسلام.
- قندوزی، سلیمان، ۱۴۱۸ق، *ینایع الموده*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، *خاتمیت*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مودودی، ابوالعلاء، ۱۹۶۷، *ماهی القادیانیه*، پاکستان، دارالعرویه للدعوة الاسلامیه.
- النجار، عامر، ۲۰۰۵م، *القادیانیه*، بیروت، مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
- نوری، حسینعلی، ۱۹۸۸م، *اشراقات و بعض الواح دیگر*، چ سوم، لانگنهاین آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۴۴ بدیع.
- _____، ۱۹۹۸م، *ایقان*، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، ۱۵۵ بدیع.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۱۶ ق، *صحیح مسلم*، بیروت، دار ابن حزم.

Safra, Jacob E, "Ahmadiya" in: *Britannica Encyclopedia of World Religions*, Britannica Encyclopedia Inc, 2006.

Newby, Gordon, "Ahmadiyyah" in: *A Concise Encyclopedia of Islam*, One world publications, second edition, 2004.